



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<https://doi.org/10.22067/pg.2022.70760.1053>

مقاله پژوهشی

جغرافیای سیاسی شاهنشاهی هخامنشی و ساتراپی مصر در زمان داریوش اول

محمدقاسمی (دانشجوی دکتری تاریخ، گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران)

g.mohamad477@gmail.com

فیض اله بوشاسب گوشه (دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، نویسنده مسئول)

f.boushasb@yahoo.com

بهزاد معینی سام (استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران)

behzadms44@gmail.com

شکوه السادات اعرابی هاشمی (استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران)

shokouharabi@gmail.com

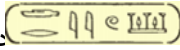
صص ۱۷۹-۱۹۹

چکیده

شاهنشاهی هخامنشی پس از شکل‌گیری در جنوب غربی ایران امروزی به‌وسیله کوروش، نیرومندترین دولت آریایی بود که تا این زمان شکل گرفته بود و بر بیشتر قدرت‌های بزرگ آسیای غربی غلبه نمود. یکی از اهداف کوروش تسخیر مصر بود، و پسرش کمبوجیه در سال ۵۲۵ پ.م، توانست مصر را فتح کند. جانشین او، داریوش اول دست به اقدامات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی گسترده‌ای برای اداره ساتراپی‌های سراسر شاهنشاهی، به‌ویژه در مصر زد و همین عوامل سبب شد تا منابع مصری از او به‌عنوان فرعون بزرگ و قانونی یاد کنند. هدف از انجام این پژوهش، بررسی اقدامات سیاسی داریوش اول در جغرافیای مصر است تا سیاست‌های داریوش را در اداره این ساتراپ کهن بررسی و نقش او را در اداره ساتراپی مصر ارزیابی کند. روش تحقیق هم بر پایه تطبیق منابع موجود کهن و نو درباره سیاست داریوش و اصلاحات سیاسی و مدنی ایشان برای اداره مصر است که به‌صورت توصیفی-تحلیلی به آن پرداخته شده است، نتیجه آن‌که بر پایه این اسناد، یکی از عوامل ثبات جغرافیای سیاسی مصر در زمان وی، سیاست‌های اجراشده و نبوغ سیاسی او بوده که دوره پارسیان را به‌عنوان یکی از دوره‌های تاریخی مصر مطرح کرده است.

واژگان کلیدی: مصر، داریوش اول، شاهنشاهی هخامنشی، ساتراپ، پارس.

۱. مقدمه

جغرافیای سیاسی امپراتوری مصر باستان از اتحاد دو پادشاهی مصر سفلی  در دلتای نیل، و مصر علیا  در بخش اصلی رودخانه پدید آمد. ممفیس پایتخت مصر سفلی و تبس پایتخت مصر علیا بود. (نقشه شماره ۲) تاریخ مصر را تا زمامداری یونانیان می‌توان به دوره‌های باستان (۳۱۰۰-۲۶۸۰ پ.م)؛ پادشاهی کهن (۲۶۸۰-۲۱۶۰ پ.م)؛ پادشاهی میانه (۲۱۶۰-۱۷۸۰ پ.م)؛ دوره خاندان‌های متأخر و زمامداری پارسیان (۶۵۰-۳۳۲ پ.م)؛ زمامداری یونانیان (۳۳۲-۳۰ پ.م) تقسیم کرد. گسترش شاهنشاهی پارس از زمان بنیان‌گذار آن، کوروش بزرگ آغاز شد. فتح مصر، یک نمونه از این توسعه‌طلبی بود و دره نیل اهمیت بسیاری داشت و یک منبع اقتصادی و سیاسی در آفریقا به شمار می‌آمد. کمبوجیه در زمان پسامتیک سوم به مصر یورش برد و در پایان سال ۵۲۵ پ.م، خود را به‌عنوان شاه مصر شناخت و مصر در این سال بخشی از شاهنشاهی پارس شد. مصر در زمان داریوش اول، ششمین ساتراپی شاهنشاهی پارس گردید. سلسله بیست و هفتم مصر، نخستین سلطنت پارسی نامیده شد که در طی آن، هخامنشیان بر مصر به مدت ۱۲۵ سال فرمانروایی کردند.

جانشین کمبوجیه، داریوش که نامش در متون مصری به شکل Antrush و teriush آمده، به لحاظ سیاسی تا حدودی دنباله‌رو سیاست‌های شاهان مصری پیش از خود در مصر بوده و توانست اوضاع آشفته مصر را در دوران فترت پیش از خودش سامان دهد. از دیدگاه سیاست خارجی پارسیان، فتح دره نیل می‌توانست به‌سان پایان توسعه‌طلبی در سمت جنوب غرب بوده باشد. داریوش در دوران زمامداری خود از طریق گماشتگانش بر ساتراپی‌های شاهنشاهی نظارت داشت و گهگاه به این ساتراپی‌ها سفرهایی هم داشته است تا از نزدیک شاهد اداره ساتراپی باشد. مصر، غربی‌ترین ساتراپی هخامنشی با تمدنی کهن با عنوان مودرایه در کتیبه‌های هخامنشی از آن یاد شده و این ساتراپی به لحاظ سیاسی-اقتصادی نقش بسزایی در میان ساتراپی‌ها داشته است و شاهان هخامنشی از کمبوجیه به بعد توجه خاصی به آن داشته‌اند.

مبانی نظری پژوهش: تکیه اکثر تحقیقات جدید پیرامون حضور هخامنشیان در مصر متأثر از روایات مورخان یونانی است، درحالی‌که حضور هخامنشیان در مصر با فرازوفروود همراه بوده، و تحولاتی در حوزه‌های مختلف اداری و سیاسی در جامعه مصر به وجود آورد که از دید بسیاری از محققان، که حوزه مطالعات آن‌ها تاریخ هخامنشیان و مصر است، چندان مورد توجه واقع نشده و تنها به اشاراتی مختصر و گذرا اکتفا کرده‌اند.

با بررسی منابع کهن موجود و پژوهش‌های جدید در رابطه با تاریخ هخامنشیان کتب و مقالات بسیاری به نگارش درآمده است، از جمله در پژوهش‌های داخلی می‌توان به مهم‌ترین آن یعنی کتاب مشیرالدوله حسن پیرنیا اشاره کرد که در سه جلد تحت عنوان تاریخ ایران باستان نوشته شده و به عملکرد هخامنشیان در مصر می‌پردازد، و تنها مقاله مرتبط با این موضوع، مقاله نگارنده این مقاله "تحت عنوان بررسی مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و مصر در زمان داریوش

اول هخامنشی است، اما بیشتر کتب نگاشته شده درباره تاریخ هخامنشیان و اشاره به حضور آنان در مصر به پژوهش‌های نویسندگان متقدم یونانی چون هرودوت، دیودوروس است که به دنبال آن پژوهش‌های خارجی جدید چون پی یر بریان، داندامایف، اومستد، آملی کورت، وستا کورتیس، گرشویچ از آنان بهره برده‌اند، که برخی با تک‌نگاری‌های مفید و درخور توجهی، بنابر ضرورت تحقیق در حوزه تاریخ ایران و مصر، اندک توجهی به این موضوع کرده‌اند، اما هم چنانکه پیش از این اشاره شد هیچ کدام از آن‌ها به صورت مستقل و جامع، به تحلیل منابع و با کمک دستاوردهای باستان‌شناسی در مصر و ایران، به اثبات نقش اثرگذار و مثبت هخامنشیان در تحول حوزه‌های اداری و سیاسی مصر نپرداخته‌اند. اما این پژوهش به مطالعه جغرافیای سیاسی شاهنشاهی هخامنشی و ساتراپی مصر در زمان داریوش اول می‌پردازد و این مقاله می‌تواند از بسیاری جهات اهداف سیاسی داریوش اول را آشکار نماید و یاری‌دهنده پژوهشگران عرصه‌ی تاریخ، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران باشد.

بنابراین، هدف از نگارش این مقاله بررسی اقدامات سیاسی داریوش اول در پهنه جغرافیای مصر بوده و اینکه: داریوش در اداره ساتراپی مصر از چه سیاست‌هایی پیروی می‌کرده است؟. داریوش در اداره ساتراپی مصر متکی به صاحب منصبان پارسی و یا متکی به صاحب منصبان مصری بوده است؟. و سرانجام داریوش برای اداره این ساتراپی تا چه اندازه دنباله‌رو سیاست‌های شاهان پیشین و بومی مصر بوده است؟

به نظر می‌رسد که برخورد داریوش اول با آداب، رسوم و اعتقادات مردم مصر غالباً همراه با تساهل و تسامح بود و باعث توسعه و ترقی مصر در زمینه‌های مختلف شد. و همچنین داریوش اول با استفاده از نیروهای بومی در کنار فرماندهان پارسی به اداره آن سرزمین پرداختند و موجبات رشد و تعالی اقتصاد و فرهنگ آنجا را فراهم آوردند.

۲. روش کار و مضامین

۲.۱. نخستین اقدام داریوش در تثبیت جغرافیای سیاسی مصر

روش پژوهش در این مقاله تطبیق منابع موجود کهن و نو درباره سیاست داریوش و اصلاحات سیاسی و مدنی ایشان برای اداره مصر است، تا نقش داریوش اول در اداره شاهنشاهی بزرگ خود که مصر یکی از مهم‌ترین و دورترین ساتراپی‌ها نسبت به مرکز شاهنشاهی بود، مورد ارزیابی قرار گیرد. آنگاه، سیاست‌هایی را که داریوش اول برای تثبیت جغرافیای سیاسی شاهنشاهی ایجاد کرد و اصلاحاتی را که در قوانین پیشین مصر بنیان گذاشت، بررسی شود.

با مرگ کمبوجیه و جلوس داریوش اول که در زمان کمبوجیه حامل نیزه یا ترکش دار بود (Brosius, 2001: 17)، چندین شورش روی داد و در مصر از خاندان‌های محلی افرادی چون پدوبست سوم و پسامتیک چهارم خود را وارثان پادشاهان پیشین مصر می‌دانستند (Herodotus, 1922. 3. 1. 39 & Morkot, 2003: 196). البته، عنوان نیزه‌داری داریوش، لقبی درباری نبود که یک شاه بتواند آن را به عنوان نشانه وفاداریش علم کند (Morkot, 2003: 56). شمار بسیاری از

دانشمندان، شورش مصریان را به‌عنوان یک واقعه تاریخی، در تاریخ ۵۱۸ پ.م، پذیرفته‌اند و شمار اندکی هم در این رویداد تردید دارند (Gershevitch. 2007: 220). کتیبه بیستون یکی از منابع ما است که در این کتیبه مصر در میان ۹ ساتراپی شورش پنجمین است و با عنوان مودرایه^۱ آمده است (Gershevitch. 2007: 246). در متن این کتیبه آمده، "زمانی که من در بابل بودم، این کشورها از من شورش شدند: پارس، شوش، ماد، آشور، مصر، پارت، مرگیانه، ساتاگیدیه، اسکیتیا" (Schmitt. 2009: 39 & Robinson. 1908: 17). همچنین، داریوش در کتیبه بیستون از فهرست سرزمین‌هایی می‌گوید که به لطف اهورامزدا از آن او شدند؛ پارس، شوش، بابل، آشور، عربیه، مصر... (تصویر شماره ۱) (Robinson. 1908: 8 & Kent. 1950: 132).

درست است که مصریان کاملاً فرمان‌بردار حکومت شاهان پارس بودند، اما آنان هرگز امید خود را در اداره کشورشان به دست یک شاه بومی از دست نداده بودند و هر زمان فرصتی می‌یافتند، بر علیه پارسیان شورش می‌کردند (Budge. 1902: 10) و این نشان می‌دهد که فرمانروایی پارسیان در مصر به هیچ وجه پابرجا نبوده است (Bengston. 1964: 70). شورش‌های روی داده در مصر، مسئله اساسی برای بلندپروازی پارسیان در غرب دور ایجاد کرده بود. پارسیان مرکزیت شرق و غرب را به هم پیوند می‌دادند و این عاملی بود که شاهنشاهی تا غرب گسترش پیدا کند، اما حضور شاهان پارس به‌عنوان شاه مصر، عامل کافی برای کنترل مصر نبود؛ چراکه پارسیان خواسته‌های بسیاری از دارایی‌های مصر برای حمایت از دست‌آوردهایشان در غرب داشتند (Ruzicka. 2012: 24). همانا، مصر سرزمین حاصلخیز و ثروتمندی بود که می‌بایست کاملاً تحت کنترل در می‌آمد تا شاه بتواند به جاه‌طلبی خود در حکومت بر دریای اژه ادامه دهد. کتیبه‌ها هیچ گزارشی از چگونگی فرونشاندن شورش در مصر ارائه نمی‌دهند و محتمل آنچه که هست مربوط به کوتاهی آریاند ساتراپ مصر در جلب حمایت داریوش باشد. در هر حال، داریوش در مظنون شدن به آریاند دلایلی را داشته و زمانی که احتمالاً در سال ۵۱۷ پ.م، به مصر آمد، او را از منصبش برکنار کرد و سپس به قتل رساند (Bury. 1946: 181). پیش از داریوش، کمبوجیه آریاند را فرمانروای مصر کرده بود و او همان مردی بود که زندگی‌اش را در نتیجه تلاش برای شورش بر ضد داریوش اول از دست داد. روایتی است که می‌گوید داریوش یک سکه طلا ضرب کرد که فلزش از بیشترین عیار برخوردار بود و آریاند به‌عنوان فرمانروای مصر تمایل داشت تا سکه نقره‌ای مشابه آن ضرب کند و خالص‌ترین عیار نقره را داشت. داریوش زمانی که از این موضوع آگاهی یافت، او را اعدام کرد. البته، هنوز چنین سکه‌هایی یافت نشده است (Gershevitch. 2007: 507).

اما پولیانوس (۷، ۲، ۷) روایت دیگری را نقل می‌کند که مصریان نمی‌توانستند سختگیری آریاند را تحمل کنند و شورش کردند. آنان تحمل بار مالیاتی تحمیل شده از سوی آریاند را نداشتند، شکایت‌شان را نزد شاه بزرگ آوردند و سپس

1 mudrāya

او آن را اصلاح نمود. مطابق این نظریه، آریاند از میزان خراج تعیین شده از سوی شاه تخطی کرده و خود میزان مجددی از خراج را در وزن نقره تعیین کرده است و این رویداد را چندین نویسنده باستانی گزارش داده‌اند (Polyaenus. 1974: 52). با این شورش، داریوش خود شخصا در این مساله مداخله نمود و بر جنبش آریاند که سودای استقلال طلبی داشت، پیروز گشت، ولی تاریخ دقیق این رویداد آشکار نیست. طبق گفته هرودوت (۴، ۱۶۶-۷) احتمال دارد این رویداد بین ۵۱۰ - ۵۰۰ ساله که آریاند بر ضد برقه هیئت نظامی فرستاد - و ۴۹۲ پ.م، اتفاق افتاده باشد (Gershevitch. 2007: 507 & Herodotus. 1922. IV. 200-2). بر خلاف مطالب بالا که می‌گویند، آریاند به قتل رسید، آورده‌اند که شورش بدون سختی و دشواری فرونشاند شد و آریاند دوباره به منصب خود گماشته شد. آریاند، تلاش کرد اعتماد اربابش را با اعزام یک هیأت نظامی نسبتاً بی نتیجه به کورینه دوباره به دست بیاورد (Boardman. 2008. 4: 262). احتمال این هم هست که یک خاندان بومی به نام پتوباستیس در این زمان سعی کرد تا قدرت را به دست گیرد و حتی سندی به تاریخ اولین سال سلطنت او موجود است؛ یعنی در سال ۵۲۱ پ.م، شورش رخ داد و ساتراپ مصر سپاه را به یک لشکرکشی فاجعه‌بار به کورینه واداشت (Morkot. 2003: 22 & Briant. 2002: 115). اما تصویری که از او ارائه شده بسیار تاریک و مبهم است (Boardman. 2008.4: 262). نام او پس از چند ماه ناپدید می‌گردد و این نشاندهنده آن است که او به خاطر اشتباهش از سوی آریاند اعدام شده باشد (Briant. 2002: 115).

داریوش زمانی که مصر سر به شورش برداشت، برای اداره مصر اودجهورسن^۱ را از شوش به مصر فراخواند (Lloyd. 1982: 168). اودجهورسن، روحانی نیث در سائیس، همکار کمبوجیه، و رئیس پزشکان شاه، مشاور اصلی داریوش اول در اداره ی مصر بود و وزنه‌ای برای تعادل و کنترل ساتراپی به شمار می‌آمد (Gershevitch. 2007: 223). اودجهورسن شرح داده که چگونه داریوش اول وقتی که او در عیلام بود، به او دستور داد تا به سائیس برگردد و به بازسازی و مرمت خانه زندگی، کتابخانه معبد، و مدرسه پزشکی اقدام نماید که رو به ویرانی نهاده بود و افزوده که شاه اهمیت این عمل را تشخیص داده، برای اینکه همه بیماران به زندگی بازگردند و نام خدایان پایدار باشد... برای همیشه. وی اهمیت و سودمندی اودجهورسن را به‌عنوان یک رجل سیاسی به رسمیت شناخته است. داریوش اول خود شخصا در زمستان ۵۱۹ پ.م، راهی مصر گشت و نخستین سفر او در طی فتح مصر بوده است (Boardman. 2008. 4: 262).

شماری از این شورش‌ها هم می‌تواند در نتیجه تحریک یونانیان در مصر بوده باشد که چندین خانواده بزرگ و نخبه در مصر داشتند که مخالف زمامداری پارسیان بودند (Briant. 1992: 73 & Manning. 2010: 26). اینکه یونانیان چگونه در مصر دارای منصب و قدرت شدند، در سده هفتم پ.م، دو قدرت آشور و بابل در تهاجم به مصر از چند جهت موفق بودند، اما هیچ‌کدام موقعیشان را نتوانستند حفظ کنند. و این تهدید دائمی همیشه وجود داشت و سائیسیان نیاز داشتند

1 Udjehorresne

فناوری نظامی برای مواجهه با این تهدید را وارد کنند. بسیاری از دانایان و شماری از قدرتمند آن‌که به این نیروی جدید نیاز داشتند، آن را در دنیای یونانی یافتند و فراعنه، به‌زودی دریافتند که یونانیان ظرفیت حفظ تعادل بین این دو نیرو را دارا هستند؛ نیاز بود از یک سو ساختار نظامی خود را توسعه دهند، و از سوی دیگر اشرافیت نظامی سستی را آرام نمایند. این اشراف به شدت به وضعیت این وزنه تعادلی حسادت ورزیده و یک شورش در میان این طبقه می‌توانست مصیبت‌بار باشد (Ruzicka, 2012: 26).

داریوش اول پس از زمستان ۵۱۹-۵۱۸ پ.م، برای رفتن به مصر، به سمت غرب حرکت کرد و پس از حل مسئله یهودیان، مسیر جاده را به سمت صحرای عرب گرفت و بدون حادثه‌ای به ممفیس رسید. او در آنجا کسانی را دید که برای گاو آپسی که در زمان سلطنت کمبوجیه کشته شده بود، سوگواری می‌کنند و این گاو تازه در ۳۱ آگوست ۵۱۸ درگذشته بود. داریوش تصمیم گرفت که آرامش را به اتباع سرکش خود بازگرداند و دستور داد تا یک تالنت طلا به مردم برای پیدا کردن گاو آپسی جدید واگذار کنند این اقدام سبب شد تا مردم از سخاوت و بخشش خداوندگارشان شگفت‌زده گشته و دیگر بر ضد او شورش نکنند و مطیع داریوش گردند (Olmstead, 1948: 142). البته، شماری اصل داستان مصری، کمبوجیه و کشته شدن گاو آپسی را ناشی از ناسازگاری و تضاد بین بومیان و مهاجمان می‌دانند (Henkelman, 2007: 22). به‌هرحال، داریوش به دنبال فرونشاندن نخستین شورش مصر در مرکز دلتا، اطمینان داشت که حضور نیروهایش در مصر و خود را به‌عنوان شاه مصر نشان دادن، او را به‌عنوان جانشین کمبوجیه تضمین خواهد کرد. و چنانچه مصر مطیع و سر به‌زیر باقی بماند، آنگاه لوانت هم تحت سلطه پارسیان خواهد بود. جدا از نگرانی درباره دفاع از قلمرو مصر، داریوش توانست جاه‌طلبی‌اش را تا اقصی نقاط غرب پیش برده-سرزمین‌های آن‌سوی دریا- که پیش از آن هیچ‌یک از امپراتوری‌ها به آن دست نیافته بود (Mikalson, 2005: 37 & Ruzicka, 2012: 26).

مصر یکی از ثروتمندترین و استراتژیک‌ترین سرزمین در میان ساتراپی‌ها بود و شورش مصریان برای داریوش اول بسیار سهمگین‌تر از مقاومت دولت‌شهرهای یونانی بود (souza, 2005: 34). داریوش اول همواره سعی کرد که خود را به‌عنوان شاه قانونی و خیرخواه در مصر نشان دهد، با این وجود، در پایان زمامداری خود در سال ۴۸۶ پ.م، در مصر شورش دیگری رخ داد (Bard, 1999: 71 & Lepsius, 2010: 2) و مصریان به رهبری خاناشه^۱ شورش کردند و منجر به قتل ساتراپ آنجا فرنداتس گردید. جانشین داریوش اول، پسرش خشایارشا دوباره نظم را در آنجا برقرار کرد و برادرش هخامنش را به‌عنوان ساتراپ مصر گمارد (Budge, 1914: 148 & Bard, 1999: 471). اسنادی دال بر این موضوع هستند که مصر پس از شورش در پایان سلطنت داریوش متحمل خشونت دردناکی گردید (Gershevitch, 2007: 289).

۳. چگونگی اداره ساتراپی مصر

۳.۱. اهمیت تثبیت جغرافیای سیاسی مصر برای هخامنشیان

شاهنشاهی هخامنشی را می‌توان به‌سان نخستین امپراتوری فراملیتی در حوزه فرهنگی مدیترانه دانست که این لقب نه برای وسعت امپراتوری آن است، بلکه تا حدی به واسطه تجلی روش فکری و اندیشمندانه این شاهنشاهی بوده است (Watts. 2001: 40). کمبوجیه و داریوش یک راه حل سودمند و مؤثر در تنش دائمی بین شرق و غرب ارایه دادند و هر دو پادشاهی شرق و غرب را هم‌زمان به هم پیوند دادند (Ruzicka. 2012: 24). وسعت زیاد حکومت پارس و پیوستگی مؤسسات و آداب و سنن بومی حیرت‌آور بود (Lloyd. 1983: 334) از زمان پادشاهی داریوش اول (۵۲۱-۴۸۵ پ.م) بود که شاهنشاهی از پایتختش در پرسپولیس به واسطه یک ساختار واحد اداری موسوم به ساتراپی اداره می‌شد. ساتراپ‌ها (فرمانروایان) که این نواحی را اداره می‌کردند مسئول فرستادن باج و خراج به دولت مرکزی با کمک یک مباشر نظامی، و نیروهای نظامی بودند. با وجود این، به آنان تا حدی خودمختاری برای اداره قلمروشان داده می‌شد (Thompson. 2007: 21). شاهنشاهی را قلمرویی با ملل تابع مختلف در برمی‌گرفت، که با زبان‌های گوناگون سخن می‌گفتند و خدایان گوناگونی را ستایش می‌کردند و در محدوده‌های جغرافیایی گوناگون زندگی و آداب اجتماعی متفاوتی داشتند (Dusinberre. 2013: 8). بنا به گفته هرودوت (۳، ۸۸-۹۵) در آغاز سلطنت داریوش اول، اداره ساتراپی‌های پارسیان یک سازماندهی کلی پیدا کرد و شاهنشاهی به ۲۰ ساتراپی (nomi) تقسیم گشت (نقشه شماره ۱) (Herodotus. 3. 1922: 142 & Davies. 2008: 78 & Briant. 1996: 78). مرکز ساتراپی مصر، ممفیس بود (alcock. 2001: 114) و فرمانروایان پارسی تحت نظر او منصب‌ها را در شهرهای سراسر مصر در دست داشتند (Kupier. 2011: 87). اما این صاحب منصبان اجازه استقلال مالی نداشتند (Ray. 2002: 98-9).

در کنیه بیستون داریوش، نظم و ترتیب ساتراپی‌ها را به شرح ۳ بابل، ۴ آشور، ۵ عربیه، ۶ مصر آورده است. این ترتیب در کنیه نقش رستم تکرار می‌شود، در صورتی که در فهرست پرسپولیس به صورت ۳ بابل، ۴ عربیه، ۵ آشور، و ۶ مصر آمده است (Cameron. 1945: 12 & Davies. 2008: 78). به طور قطع، داریوش اول در آغاز سلطنتش و احتمالاً بعدها از دره نیل دیدن کرده است و مصر جایگاه مهمی در میان ایالات داشت و هرودوت (۳، ۸۹) در فهرست بیست ساتراپی شاهنشاهی آن را در جایگاه ششم قرار داده است (Herodotus. 1921. III. 119). در آغاز پادشاهی داریوش اول، فرمانروایان ساتراپی مصر، پارسی بودند که می‌توان از آریاند و فرنداتس، پرنو و روکه در سینه-آلفانتین و همچنین رهبران اعزام شده به قورینه، آماسیس و بدره و حتی اریه ورته در قفط و بردرش، اریه وهی همه از پارسیان ایرانی بودند (Briant. 2002: 350).

در اداره مصر، ممفیس به‌عنوان مرکز ساتراپی و خزانه دولتی عمل می‌کرد و ناظرش گهگاه یک مصری بود (Lloyd, 1983: 334). در واقع، ساتراپ (ḥštrpn=شهربان)، نماینده شاه بزرگ برای اتباعش در ایالات امپراتوری بود و دفاتر سلطنتی بر مبنای دفاتر سلطنتی شوش الگوبندی شده بود که شمار زیادی ماموران عالی‌رتبه و کاتبان، شامل کاتبان مصری برای مکاتبه به زبان‌های بومی به‌کارگماشته شده بود. باوجود این، زبان بین‌المللی و رسمی شاهنشاهی هخامنشی آرامی بود، ساتراپ مصر این اختیار را داشت تا به زبان بومی دموتیک در مکاتبات رسمی استفاده کند و حتی پاسخ‌های مکاتبات را به دموتیک بنویسد. همراه با اسناد آرامی، اسناد به زبان و خط دموتیک از مقامات رسمی ساتراپی صادر و انتشار می‌یافت و همیشه یک تمایز بین کاتبان صرفاً منشی و کاتبان سلطنتی وجود داشت. کاتبان سلطنتی در رأس کاتبان بودند و مسئول انتشار مکاتبات از خود دفاتر سلطنتی بودند (Gershevitch, 2007: 512). همچنین، ساتراپ به‌عنوان قدرت والا در مصر، نظام عدلی کشور را اداره می‌کرد. داریوش با گردآوری مکتوبات قضایی مصری خودش را ملزم به احترام گذاشتن به قوانین بومی نشان می‌داد که دستور به تصویب آن داده بود. دانش ما از چگونگی قوانین ارائه شده، از اسناد آرامی به‌ویژه اسناد مهاجرنشینان یهودی در الفاتین سرچشمه می‌گیرد (Gershevitch, 2007: 519).

البته، تسلط پارسیان بر مصر متفاوت بوده و در متون مصری فرمانروایی کمبوجیه، داریوش، و خشایارشا بر مصر سلسله بیست و هفتم را تشکیل می‌دهد. شاهان پارس در داخل کشور مصر همچون فرعون شناخته می‌شدند و به مذاهب مصری احترام می‌گذاشتند، اما آن‌ها از شوش و پرسپولیس در پارس بر مصر فرمان می‌راندند (Ray, 2002: 98-9). فرمانروایان شاهنشاهی پارسی در مصر جایگاه متعالی و ساختار و آداب اداری بومی را نگاه داشتند. ری^۱ چنین استنباط می‌کند که پارسیان کشور را با مدارا و تسامح اداره کرده و به لحاظ سوق‌الجیشی به پادگان‌های احداث‌شده و نظام‌های خبرگزاری خوب متکی بودند (Manning, 2010: 25 & Ray, 1987: 79). پارسیان به‌عنوان فرمانروایان (فرترکه= بیشترین و والاترین) مصر علیا و سفلی پنداشته می‌شدند، اما حضور داریوش به‌عنوان یک پناه-هوتپ مصری در رأس خزانه دولتی در ممفیس، که خزائن ایالتی را با ماموران و کاتبان اداره می‌کرد، اشاره به این دارد که فعالیت پارسیان در جهت اداره و کنترل مأموران بومی تحت نظارت ساتراپی و شاه بوده است (Holm-Rasmussen, 1988: 29-32 & Ruzicka, 2012: 20).

۲.۳. نقش داریوش در اداره جغرافیای سیاسی ساتراپی مصر


داریوش اول در ساتراپی مصر همچون فرعون مصر تا سال ۴۸۶ پ.م، فرمانروایی می‌کرد و از شهرت بالایی برخوردار بود؛ چراکه دست به بازسازی معابد زد و بخشی از درآمد آنان را به خودشان بازگرداند و قوانین مصر را تا زمان آماسیس تدوین کرد. این اقدامات به منظور جلب حمایت روحانیون و فرهیختگان مصری به‌عنوان یک عنصر تأثیرگذار در میان

1 Ray

مردم مصر بود. در زمان داریوش مالیات وضع شده بر مصر نسبتاً اندک بود و پارسیان به اقتصاد مصر به واسطه طرح‌های آبیاری و بهبود تجارت از راه احداث کانال نیل کمک کردند (Kupier. 2011: 87 & Davies. 1991: 25).

داریوش تلاش کرد خودش را به‌عنوان شاه-خدای مصر معرفی کند که فعالیت‌هایش در مصر در کتاب دیودوروس (۱. ۹۵. ۵) بازتاب یافته است: "داریوش به یک زندگی پرهیزگارانه و پارسامشانه نسبت به خدایان اشتیاق داشت. او با روحانیون مصری همکاری می‌کرد و با آنان در مطالعه عرفان و رویدادهای ثبت شده در متون مقدسشان مشارکت می‌کرد، و زمانی که از این کتب درباره بزرگی ارواح شاهان مصر و حسن نیت‌شان نسبت به اتباعشان آموخت، از روش زندگی آنان تقلید کرد. به این دلیل، او به چنین موضوعی افتخار می‌کرد که مصریان از میان همه شاهان، او را تنها به‌عنوان خدا در طول زندگی‌اش خطاب می‌کردند" (Ruzicka. 2012: 23 & Diodorus. 1933. 5: 393) و ما از القاب داریوش چون رع-ستو، پسر خورشید، آنتریوش، به چگونگی اداره ساتراپ مصر همانند یک فرعون پی می‌بریم (Budge. 1902: 57). در تایید آن، بر روی پیکره یافت شده در غاری موسوم به پیکره نافوره از فراغنه ستایش شده و در آن کمبوجیه و داریوش همچون فراغنه ستوده می‌شوند:

"آماسیس شاه مصر علیا و سفلی، والامقام؟ کمبوجیه
شاه مصر علیا و سفلی نگاهدار؟ همه کشورهای بیگانه...
بزرگ، شاهزاده زمین کمبوجیه، بزرگ، کسی که شهرها را
عظمت می‌دهد... نامش Ms.tjw-R شاه مصر علیا و سفلی.



والامقامی‌اش در معبد نیث تطهیر یافته است... شاه مصر علیا و سفلی داریوش، زندگی ابدی اهداشده" (Posener. 1933: 27).

این گونه اعمال سیاسی داریوش سبب شد که نامش در ردیف خدایان نوشته شود. او خود را علاقمند به آیین‌های مصری کهن نشان داد (Budge. 1914: 147).

داریوش با وجود شورش خاندان دلتا، سیاست پیشین پارسیان را در مصر تغییر نداد و همانند کمبوجیه خودش را به‌عنوان شاه مصر معرفی کرد. طرح و برنامه ۲۰ ساله داریوش برای گردآوری، ویرایش و ترجمه قوانین به‌آرامی و دادن امتیاز به روحانیون، سربازان و کاتبان بازتاب تلاش داریوش در جهت احترام و تضمین حقوق قانونی مصریان بوده است. داریوش در تقلید و پیروی از فعالیت‌های سستی فراغنه، شروع به ساخت یک سری طرح‌های عمرانی در سراسر مصر -در بوسیریس، سقره، الکعب، و احتمالاً در هیبیس در واحه الخارگه- نمود. او در طرح‌های تزئینی این معابد و زیارتگاه‌ها در همه سرزمین مصر، همه جوانب و ظواهر شکوه سلطنتی را به تصویر کشید. یک مجسمه از داریوش در هلیوپولیس در مرکز آیین خورشیدی رع وجود دارد که کنیبه روی آن به هیروگلیف مربوط به داریوش است:

"خدای همه، که با دست خودش عمل می‌کند، حاکم، فرمانروای دو تاج، که ترس را در دل انسان می‌دمد... قدرتش بر هر دو سرزمین چیره است که بنا بر دستور خداوند عمل می‌کند. پسر رع، زاده آتوم، تصویر زنده رع، که او را بر تختگاه خودش قرار داد تا سامان دهد آنچه که بر زمین آغاز کرده بود... فرمانروای مصر علیا و سفلی، فرمانروای دو سرزمین، داریوش باشد که برای همیشه زنده باشد" (Ruzicka. 2012: 23 & Myśliwiec. 2000: 152).

این احترام داریوش به مقام شاهی مصر و خدایان مصری در زندگینامه صاحب‌منصب مصری اودجهورسن در استل تل المسخوط حک شده که ساخت کانال داریوش (نقشه شماره ۳) و پیشکش خیرخواهانه زمین به معبد ادفو^۱ را بیان کرده است (Manning. 2010: 26). داریوش به اودجهورسن، صاحب منصب مصری و کاهن اعظم معبد نیث سائیس دستور داد تا از درآمدهای این معبد به خدایان، مدرسه‌ای برای تحصیل روحانیون بنیان نهد و اودجهورسن هم‌چنین کرد و آموزگاران مدرسه برای کردارش در بنیان آن، او را آفرین کردند و پیشکش‌هایی از طلا برای او فرستادند و ما می‌توانیم چنین گمان بریم که اداره مدرسه از سوی او، مردم‌پسند بوده است (Budge. 1902: 147). ما می‌دانیم که اودجهورسن، پزشک مصری به لطف شاه بزرگ پس از خدمت در دربار پارس به وطنش بازگشت (Llewellyn-jones and Robson. 2010: 15). اودجهورسن خودش را در مصر به‌عنوان یک نیکوکار و خیرخواه نشان می‌دهد و او شکوه و منزلت معبد نیث در سائیس را بازگرداند. او یک انسان خوب در شهر خوب سائیس و مدافع ضعفا در برابر توانگران بود که در خدمت آماسیس، پسامتیک سوم، کمبوجیه و داریوش بوده است (Briant. 1996: 68).

اودجهورسن، همانند تعدادی از مقامات مصری، با شاه بزرگ متحد بود. کتیبه‌های حک شده بر روی مجسمه وی حکایت از آن دارند، وی کسی بود که کمبوجیه را فرعون نامید و هم‌چنین کسی بود که شاه بزرگ را به معبد سائیس وارد نمود. احتمالاً، وی که دوباره به دستور داریوش به مصر فرستاده شده بود، در جمع‌آوری قوانین حقوقی مصر که در سندی مربوط به دوره هلنیسم درج شده و دموتیک [نوشته‌ای به شکل خط ساده شده هیروگلیف مصری باستان]، نام دارد، نقش داشته است. (تصویر شماره ۲) بر طبق این سند، کمبوجیه به‌سختی و با خشونت توانسته درآمدهای برخی از معابد را بکاهد: فرعون جدید با تمام احترامی که برای آیین‌های مصری قائل است، باید بر قدرت مالی معابد بزرگ نظارت داشته باشد (Briant. 1992: 61). آشیلوس شاعر یونانی در ذکر شاهان قانونی بین مردوس (بردیا) و داریوش، در خلاصه مطلبش از مارافیس و ارته‌فرن هم نقل می‌کند: "در حالیکه سرورش، داریوش در عیلام بود- اودجهورسن دوباره داستانش را ادامه می‌دهد: او شاه بزرگ همه کشورهای بیگانه و پادشاه بزرگ مصر است. او به من فرمان داد تا به مصر برگردم و بخش مخروبه خانه پزشکی را بازسازی نمایم. من هم به این دستور گوش فرار دادم، همانگونه که پادشاه دو سرزمین فرمان داده بود. آنچه را که سرورم فرمان داده بود، من انجام دادم. من همه صاحب منصبان را به کار گماشتم، پسران مردان برجسته،

و نه پسر مردان ناچیز را، اودجاهورسن با غرور به خود می‌بالد. من آنها را تحت مسئولیت هر فرد فرهیخته قرار دادم که در همه هنرها تبحر و مهارت داشتند. سرورم به من فرمان داده بود که همه چیزهای خوب را در اختیارشان قرار دهم تا همه هنرشان را به‌کارگیرند. من به آنها هر چیز مفیدی را دادم و همه ابزارآلاتی که مکتوب شده و پیش از این داشتند. سرورم این کارها را انجام داد؛ زیرا او ویژگی این هنر را می‌دانست که هر بیماری را درمان خواهد کرد" (2007: 776). Bengston, 1964: 144 & Aeschylus. شکی وجود ندارد که پیکره‌های اودجاهورسن در موزه واتیکان و پناه هوتپ در موزه بروکلین و دو مجسمه پسامتیک در موزه قاهره و موزه اشمولین در آکسفورد مربوط به زمامداری پارسیان هستند. موضوعات و مناظر گوناگون به سبک پارسی در مصر یافت شده که یا از راه پارس وارد شده و یا در مصر به وسیله صنعتگران پارسی ساخته شده‌اند. همچنین، ما میدانیم که معماران و کارگران مصری در ساخت کاخ داریوش در شوش و تخت جمشید نقش داشتند و تأثیر معماری مصری بر پارس کاملاً مشهود است (2008: 12). Gershevitch. Groneberg. 2007: 520 & بنابرین، اودجاهورسن در زمان داریوش به‌عنوان متصدی شاه بزرگ همه سرزمین، و فرمانروای بزرگ مصر عمل می‌کرد. در جای دیگر او h'k hk'w یا "شاه شاهان" خطاب شده است (2008: 4: 265). Boardman.

آیین‌های اداری در مصر باستان، زیانزد بودند و به طور سنتی نوع مالیات بر روستاییان از سوی سران نواحی (nomarchs) بسته می‌شد و آنگاه گام به گام به سران ساخلوها انتقال یافت و سرانجام به خزانه‌دار قصر واریز می‌شد. این گونه نظام مالیاتی را داریوش اول تغییر نداد و از آن مشتاقانه پیروی کرد. چندین سند به خط دموتیک برجای مانده که شماری از آنان به تاریخ زمامداری داریوش اول است و در آن از لقب سستی^۱ یاد شده است. این لقب معمولاً به "مدیر مزارع" یا "کاتبان شاهی که محاسبه‌گر بودند"، خطاب می‌شده است. به نحوی که این صاحب‌منصبان اداری میزان و سهمیه مالیات‌ها را برای خزانه شاهی تنظیم می‌کردند. این سستی در ناحیه، مسئول امور همه مصر بود. سرانجام وجود یک دفتر ثبت زمین شامل اعطا و واگذاری سلطنتی در مصر در زمان هخامنشیان گواهی شده است. برای نمونه، چندین موضوع قضایی از سوی فرمانروایان پارسی، وجود یک مرکز ثبت رسمی را در واگذاری زمین تایید می‌نماید (2002: 413). Briant. از بسیاری جهات، فرمانروایان پارسی دست به تغییر ساختار نظام مصری نزدند. باوجود این، شاه پارس به سربازان و مدیران در سراسر مصر زمین واگذار می‌کرد؛ یک سنت باستانی که پیوسته تا زمان بطالسه ادامه داشت (2010: 26). Manning. در کنار آن، یک نظام حکومتی از واگذاری زمین در قبال خدمات نظامی در جنوب مصر در ساخلوهای جزیره الفاتین نزدیک اسوان تایید شده و نمونه این‌گونه واگذاری در دیگر ساتراپی‌ها چون آناتولی مشاهده شده است (2013: 88). Dusinberre.

هم‌چنین، یک سند دال بر تایید این گفته‌ها است. پامون^۱، یک مصری درخواست کرده بود که به او زمینی به‌عنوان هدیه (**baga*) واگذار شود؛ زمینی که پدرش پیش از این نگاهدار آن بوده است. ساتراپ ارشام پاسخ داد که چنانچه مالکیت پدر پامون بر مزرعه^۲ ۳۰ آردب^۲ هنوز پابرجاست و ضمیمه قلمرو من نشده و به کس دیگری آن را واگذار نکرده‌ام، به شما واگذار خواهد شد. این اقدام ارشام حاکی از این است که او به مدیرش دستور داده بود که حق پامون را بر مزرعه تایید نماید. باید توجه داشت که در زمان داریوش اول بود که اردب، واحد اندازه‌گیری ظرفیت با منشاء پارسی بوده و از متون یونانی و الواح عیلامی پرسپولیس پی می‌بریم که این واحد نخست در مصر به کار گرفته شد و جیره نظامیان الفاتین عیناً با اردب محاسبه می‌شده است. معرفی و به‌کارگیری واژگان فنی پارسی در مصر با تغییرات گسترده‌ای همراه بوده است. در واقع، می‌توان گفت که واژه اردب برای یک واحد اندازه‌گیری در مصر به کار می‌رفته است، بطوریکه در حال حاضر به‌کارگیری واژه اردب با خراج مصر در زمان داریوش اول در ارتباط است (Briant, 2002: 41). گذشته از آن، شمار بسیاری از پایروس نوشته‌ها از دوره پارسیان درباره انواع اجاره و قراردادها است. این اسناد مکتوب به خط دموتیک در اصل به دوران زمامداری داریوش اول برمی‌گردد (Bard, 1999: 472).

۴. تدوین و تصویب قوانین مصر

۴.۱. قش تدوین و تصویب قانون در ثبات جغرافیای سیاسی مصر از سوی داریوش

بیشتر اطلاعات ما در باره داریوش و تأثیرگذاری بر سنن قانونی و بومی مصر از منابع مصری دوره بطالسه می‌باشد. متنی شناخته‌شده با عنوان تاریخچه دموتیک وجود دارد که موضوع اصلی آن یک سری حوادث و رویدادهای خاص را با شاهان "خوب" و "بد" مصر پیوند می‌دهد و قابل مقایسه با کتاب "سفر تثنیه" در تورات است (Assamann, 2002: 378-8). بر روی این متن، از دوره بطلمیوس گزارش شده که داریوش به ساتراپ مصری دستور می‌دهد، هیئتی از روحانیون، عالمان (کاتبان) و جنگجویان را گزینش نماید، تا قوانین مصری را تا سال چهل و چهارم سلطنت آمازیس، یعنی تا سال ۵۲۶ پ.م، گردآوری نماید که حوالی فتح مصر به دست پارسیان است. این تصریح و بیانیه در کنار تبلیغات شاهی، تاییدی بر احترام داریوش به سنن بومی مصریان است (Watts, 2001: 48 & Gershevitch, 2007: 508). در این رابطه پولیانوس آورده "داریوش پیش از ۳۰ دسامبر ۵۱۸ پ.م، برای ساتراپ گماشته شده خود آریاند نوشت: بگذار آنان برای من مردان اندیشمند در میان جنگجویان، روحانیون و کاتبان مصری بیاورند که از معابد گردآوری کرده‌اند و بگذار آنان قوانین اولیه تا سال سی و چهارم سلطنت فرعون آماسیس به نگارش درآورند. بگذار آنان قانون فرعون، معبد و مردم را اینجا بیاورند" (polyaenus, 1974. VII: 7-11). البته، آماسیس تدوین مجدد قوانین مصری را طرح‌ریزی کرده بود، اما پیش از

1 pamun

2 ardab

آنکه طرحش را اجرایی کند، درگذشت. سپس کمبوجیه دنباله این طرح را به عهده گرفت، اما او هم در راه برگشت به پارس درگذشت (Oldmestead, 1948: 142). همچنانکه ردفورد یادآور شده، در زمان سائیسیان قانون خاص و غالب، حقوق و مالیات را در هم ادغام کرده و بر پایه اقتباسات کهن و نو آن را به نقطه اوج پالایش خود رسانده بود. داریوش و بطالسه پس از آن‌ها هم، به دنبال تغییر و بازنگری قوانین تدوین شده پیشین نبودند (Redford, 2001: 153).

این گردآوری متون به دو خط متفاوت نگاشته شد که دارای دو زبان متمایز بود: یکی به خط آرامی بود و دیگری خط کتابی که همان هیروگلیف بود (Watts, 2001: 3). بنا به گفته اشپیلبرگ، این هیأت در شوش همراه با داریوش گرد هم آمدند. به این ترتیب شاه بزرگ، وظیفه تدوین قانون را انجام داد. یک راهنمای آشکار برای قانون بومی مصر که برای ساتراپ مصری شاهنشاهی هخامنشی مفید بود، استفاده از مأموران پارسی و بابلی در اداره آن بوده است. به این منظور داریوش دستور داد یک رونوشت از مجموعه نوشته جات حقوقی به آرامی نگاشته شود تا اینکه به زبان اداری امپراتوری در اختیار مأموران و صاحب منصبان قرار گیرد (Gershevitch, 2007: 508).

فرایند گردآوری سنن حقوقی مصر از سوی داریوش سیزده سال به طول انجامید و منجر به یک رمزگشایی در قانون مصر شد که به قوانین عمومی، معبد و خصوصی تقسیم می‌گردید و به خط دموتیک مصری و خط آرامی، خط اداری بین‌المللی شاهنشاهی نوشته شد (Manning, 2010: 176). البته، در جای دیگر آمده، این هیأت به مدت ۱۶ سال به این مأموریت پرداخت و نتیجه آن نگاشته شدن آن به مصری و آرامی گردید (Watts, 2001: 48). این عمل پارسیان در تدوین قوانین مصری است که شماری از دانشمندان آن را به‌عنوان یک الگو برای تدوین قانون در دور بطالسه متأخر می‌دانند. چنین می‌نماید داریوش الگویی برای شاهان نخستین دوره بطالسه بوده که می‌خواستند خود را در حوزه سنن پادشاهی مصری ریشه‌دار و خاندانشان را کهن جلوه دهند (Manning, 2010: 176).

۵. مفاد و هدف

اسنادی که از سوی داریوش تدوین گردید، دربردارنده همه قوانین حقوقی و قضایی به همراه اندرزهایی به قضات و حاکمان بوده است. از آن پس، بر پایه این مجموعه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها انجام می‌گرفت. البته، هیچ‌گاه مسئله تحمیل مجموعه قوانین ایرانی بر مصر -یا سایر کشورهای تحت سلطه- در میان نبود و پارسیان تنها می‌کوشیدند زبان خود را رواج دهند (Briant, 1992: 60). بر خلاف قانون فرعون، قانون داریوش محدود به احکام سلطنتی نمی‌شد و در کنار آن اعمال آیینی -آنچه که می‌توان آن را قانون شرع نامید- و روش مرسوم غیر مکتوب را با قانون مطابقت داد (Oldmestead, 1948: 142). حرکتی که برای اصلاح قوانین کهن مصر و به دست آوردن حمایت روحانیون بود (Bard, 1999: 741). دونالد ردفورد^۱ پژوهش‌هایی درباره قانون و کاربرد قانون در متون مصری انجام داد و به‌ویژه متون مصری در دو سده مقدم بر

1 Donald Redford

فتوحات پارسیان را گردآوری کرد که این متون کهن مضامین قانونی در بردارند. ردفورد چنین برداشت می‌کند که علاقه داریوش به گردآوری قوانین مصری در ادامه کارهای پیشین مصریان و آگاهی پارسیان از آداب و سنن موجود بوده است (Watts, 2001: 3).

همچنین، کار تدوین قانون از سوی داریوش در مصر را دیودوروس شرح داده و او را به‌عنوان ششمین قانونگذار در مصر معرفی می‌کند (Diodorus, 1946, 1: 325). دیودور سیکولوس (۱، ۹۴-۹۵) که سنت قانونگذاران (یونانی nomothetai) بزرگ مصر را نگاه داشته، همه را به آغاز تاریخ مصر عمومیت می‌دهد. فهرست با منویس (منس، بنیان‌گذار مصر متحد) در ابتدای تاریخ مصر آغاز می‌گردد و در ادامه با پادشاهان میانه و نو، تا به دوران باکترنف^۱ از سلسله بیست و چهارم می‌رسد که بر دلتا از ۷۲۰ تا ۷۱۵ فرمانروایی داشت، آماسیس از دوره سائیس و سرانجام با داریوش اول شاه پارس به پایان می‌رسد (Manning, 2010: 172 & Diodorus, 1933, 1: 325). در حالی که دیودوروس از داریوش اول به‌عنوان یک قانونگذار نام می‌برد، او داریوش را به اصلاحات خاصی منتسب نمی‌کند و نسبتاً شاه پارس را با بی قانونی شاه پیشینش، کمبوجیه مقایسه می‌کند و گفته شده که او عرفان را با روحانیون مصری مورد مطالعه قرار داده که بدون شک اشاره به رفتار دقیق او با معابد مصری دارد (Manning, 2010: 147). اما این کار باید بیش از یک اقدام ساده‌سازی بوده باشد؛ زیرا همه شاهان مصر ویژگی‌های خدایی داشتند و تصویر داریوش اول به‌عنوان یک فرعون ایده آل به تصویر کشیده شده است (Boardman, 2008, 4: 262). ردفورد بر این باور است، که تلاش دیودوروس احتمالاً در جهت هلنی کردن یک‌نهاد مصری برای خارجیان بوده است (Redford, 2001: 136).

با همه اینها، فواید این کار برای اداره ساتراپی آشکار بود و خلاصه‌ای از آن به آرامی برای راهنمایی صاحب منصبان نگاشته شد و در مصر زمان رومیان هم به کار گرفته شد (Boardman, 2008, 4: 262). گزارش‌ها نشان می‌دهد که این مجموعه گردآوری شده باید کل قوانین موجود را در برگیرد. پرسشی که پیش می‌آید، این است که آیا شاه پارس خودش به‌عنوان یک قدرت قانونی عمل می‌کرد که به نام یک قانونگذار ملقب گردید؟ این احتمال وجود دارد که تدوین قوانین حاکم بر مصر تنها به‌عنوان بخشی از سیاست‌های اصلاحی گسترده داریوش اول بوده باشد، اما این اثبات شده نیست و مورخین درباره آن نظریات متفاوتی دارند (Watts, 2001: 9). هدف داریوش از جمع‌آوری یک رونوشت از مجموعه قوانین مصری به آرامی در این بود که کارمندان دولتی، به‌ویژه ساتراپی‌ها، یک مجموعه قوانین به زبان دولتی شاهنشاهی هخامنشی در اختیار داشته باشند. سهم داریوش در حوزه قضایی مصری به‌عنوان یک گردآور در مفهوم مبتکر و نه به‌عنوان یک قانونگذار بود. داریوش به جهت حکمی که کمبوجیه برای قانون حقوقی معبد سائیس صادر کرد، ستاد بحرانی را تشکیل می‌دهد-اقدام قانونی داریوش اول در رابطه با اعمال آزادمنشانه او برای بهبود معابد مصری- که تا حد زیادی

1 Bakenrenef/ Bocchoris

اهمیت و ارزش او را به عنوان یک قانونگذار نشان می دهد. بی ایمانی و الحاد کمبوجیه، بی قانونی در برابر قوانین مصری بود و چنین می نماید فعالیت قانونی داریوش اول در تضاد با الحاد و بی قانونی است (Bengston, 1964: 257).

داریوش پیش از این پیش بینی کرده بود که در مصر چه کارهایی باید انجام دهد. او نه تنها مردمان را متعهد به قوانین منس، بنیان گذار اتحاد بین مصر علیا و سفلی - همچون عبریان و آنچه نسبت به بنیان گذارشان موسی انجام داده بودند کرد - بلکه بعدها با بازنگری در قوانین، به شماری از پادشاهان متأخر چون سوسوتریس، شیشک، و بوخاریس اعتبار بخشید (Oldmestead, 1948: 142). به عبارت دیگر، آنچه داریوش اول در بی آن بود، ثبت سنن و قوانینی است که پیش از فتح پارسیان وجود داشته است. او بنیان گذار یک کد نوشتاری و یکپارچه نبود و یک قانونگذار هم نبود، اما می توان گفت که یک گردآورنده سنن غالب از سوی گروهی خاص از روحانیون، سربازان و کاتبان بوده است. شاه پارس نیاز به نوشتن این اطلاعات برای تثبیت قدرت سیاسی داشته است. این عمل شاه پارس در ثبت قوانین در کتاب دانیال در عهد عتیق (6: 8) آمده است: ای شاه صادر کن فرمان را و آن را به نوشتار دریاور، تا اینکه آن تغییرناپذیر باشد و برای قانون مادها و پارسیان همیشگی باشد (Manning, 2010: 176).

۶. نتیجه گیری و دستاوردهای علمی و پژوهشی

در پاسخ به پرسش های مطرح شده چنین می توان استدلال کرد که داریوش به هنگام نشستن بر تخت با شورش های موجه شد، که همه این شورش ها را یکی پس از دیگری سرکوب نمود و توانست آرامش را به همه ساتراپی های شورش بازگرداند. او زمانی که حوالی ۵۱۷ پ.م، به مصر وارد شد، یعنی غربی ترین ساتراپی شاهنشاهی، سیاست هایی را در پیش می گیرد تا این ساتراپی ناآرام را پیرو دولت مرکزی نماید. بنابراین، داریوش در اداره ساتراپی مصر آنچه مربوط به قوانین ساتراپی شاهنشاهی بوده در همه جا در اداره آن یکسان عمل کرد و خود را شاه قانونی ساتراپی جلوه داد، به قوانین، آداب و سنن بومی احترام گذاشت و در مواردی بیشتر از شاهان پیشین برای به دست آوردن حمایت مردمان بومی هزینه کرده است. از همین رو است که می بینیم، داریوش هم از قوانین ساتراپی شاهنشاهی بهره برد و هم برای اداره مصر دستور به تدوین قوانین مصری داد تا شناخت بهتری در اداره آن ساتراپی داشته باشد.

تصرف مصر فواید بسیاری را برای هخامنشیان به همراه داشت، از این پس درآمد سرشاری از این سرزمین ثروتمند که اکنون می بایست آن را یک ایالت دانست، نصیب خزانه شاهی می گشت که در پیشبرد اهداف شاهان هخامنشی قابل توجه بود، بعلاوه تجارت شرق و غرب به طور کامل در اختیار ایرانیان قرار گرفت و تمامی منافع یونانیان در این سرزمین به پارس ها منتقل گردید و همچنین آن ها می توانستند از این مرکز به عنوان پایگاهی برای تحت فشار قرار دادن یونان بهره جویند. اقدامات ارزنده داریوش اول در مصر، نظیر اصلاحات مذهبی، تدوین قوانین، کارهای عمرانی و غیره، موجب شد تا از او عنوان فرعون بزرگ یاد شود و همتای رامسس دوم گردد. در دوره این فرمانروای لایق و کاردان، مصر در مسیر پیشرفت

افتاد و به سرعت مدارج رشد و ترقی را طی نمود. شبکه راه‌های مواصلاتی توسعه یافت و حفر کانالی که بعدها کانال سوئز براساس آن ساخته شد، تکمیل گردید، ارتباط مصریان با نواحی مختلف آسیا افزایش یافت و در نتیجه تجارت رونق گرفت، کشاورزی نیز با تمهیدات متعدد گسترده‌تر شد.

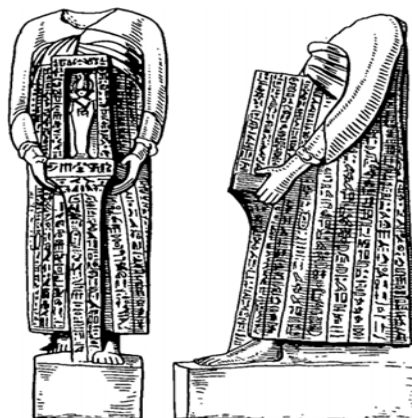
پیرو همین سیاست، داریوش تقسیمات قضایی و اداری در نواحی بزرگ و در کل مصر را که پیش از سلطه پارسیان وجود داشت، حفظ کرد. هر ناحیه را فرمانروایی به نام فرترکه، اداره میکرد که در اسناد آرامی نام آن آمده است و شواهد نشان می‌دهد این نواحی حوزه و اقتدار خود را تا حد زیادی نگه داشتند، ولی داریوش برای اداره ساتراپی در مناصب بالا از صاحب‌منصبان پارسی و در مناصب پایین‌تر از صاحب‌منصبان بومی استفاده کرده، ولی باز از صاحب‌منصبان بزرگی چون اودجهورسن بیش از صاحب‌منصبان پارسی بهره برده است.

برای اداره مصر، داریوش در زمینه آثار هنری، معماری، پیکره‌تراشی و نقش برجسته‌ها، وقفه و کاستی در روند سنن آنان ایجاد نکرد؛ زیرا، همه شاهان مصر از خدایان بودند و همگی نقش روحانی هم داشتند و مسئول پاسداری از نظم کیهانی بودند و همگی حافظ و نگهدار رفاه و آسایش مردم بودند. از این‌رو، داریوش یک شاه مصری بود. او یک رابطه طولانی و دوستانه با مصریان ایجاد کرده بود که بر پایه منافع دولتش، بردباری و تسامح در قبال عملکرد ملل تابع، به رسمیت شناختن آیین‌های مصری و حمایت از قشر روحانی، و ساخت معابد استوار گشته و او را محبوب روحانیون و سرزمین مصر کرده بود. با همین سیاست‌ها بود که داریوش توانست شاهنشاهی گسترده‌ای از هند تا مصر را اداره کند و شماری از دستگاه‌های اداری او، برای دولت‌های بعدی سرمشق قرار گیرد.



تصویر ۱. کتیبه بیستون کرمانشاه

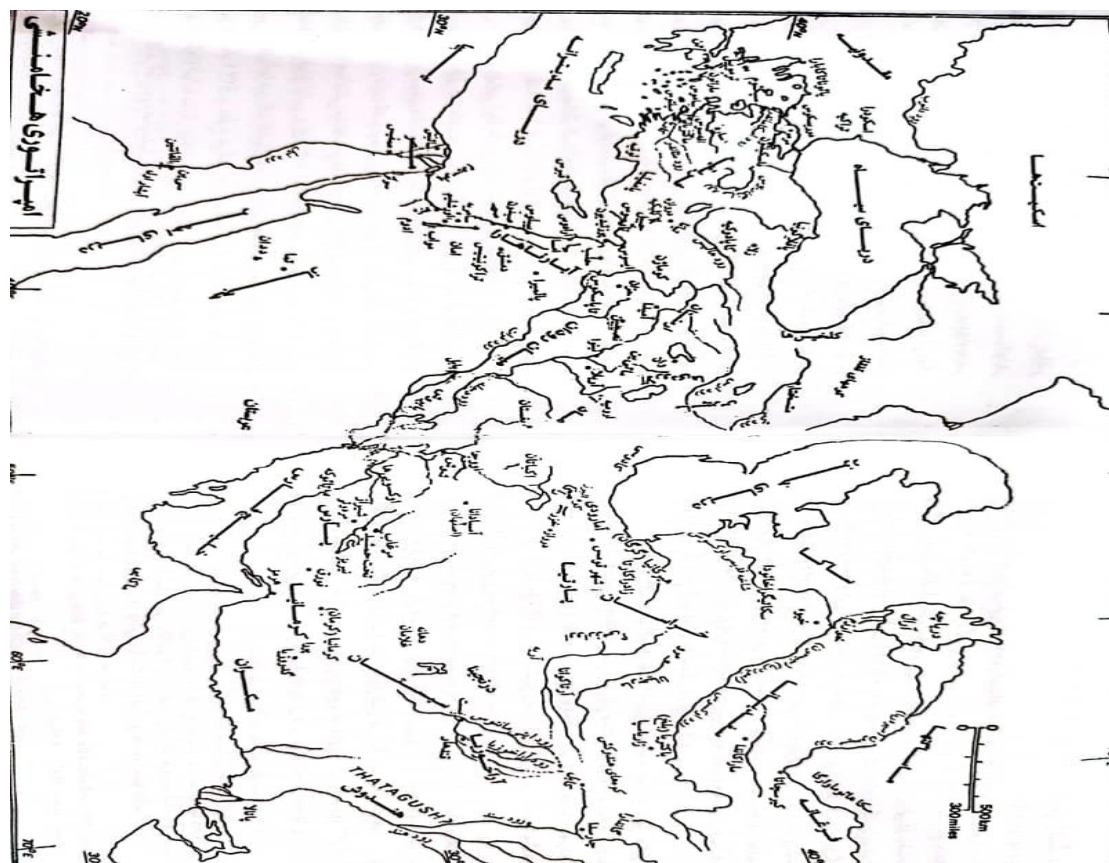
Source: Gershevitsh.2007



بیکره سنگی سبز رنگ اودجاورسن که او را به عنوان نگاهدار معبد نشان میدهد

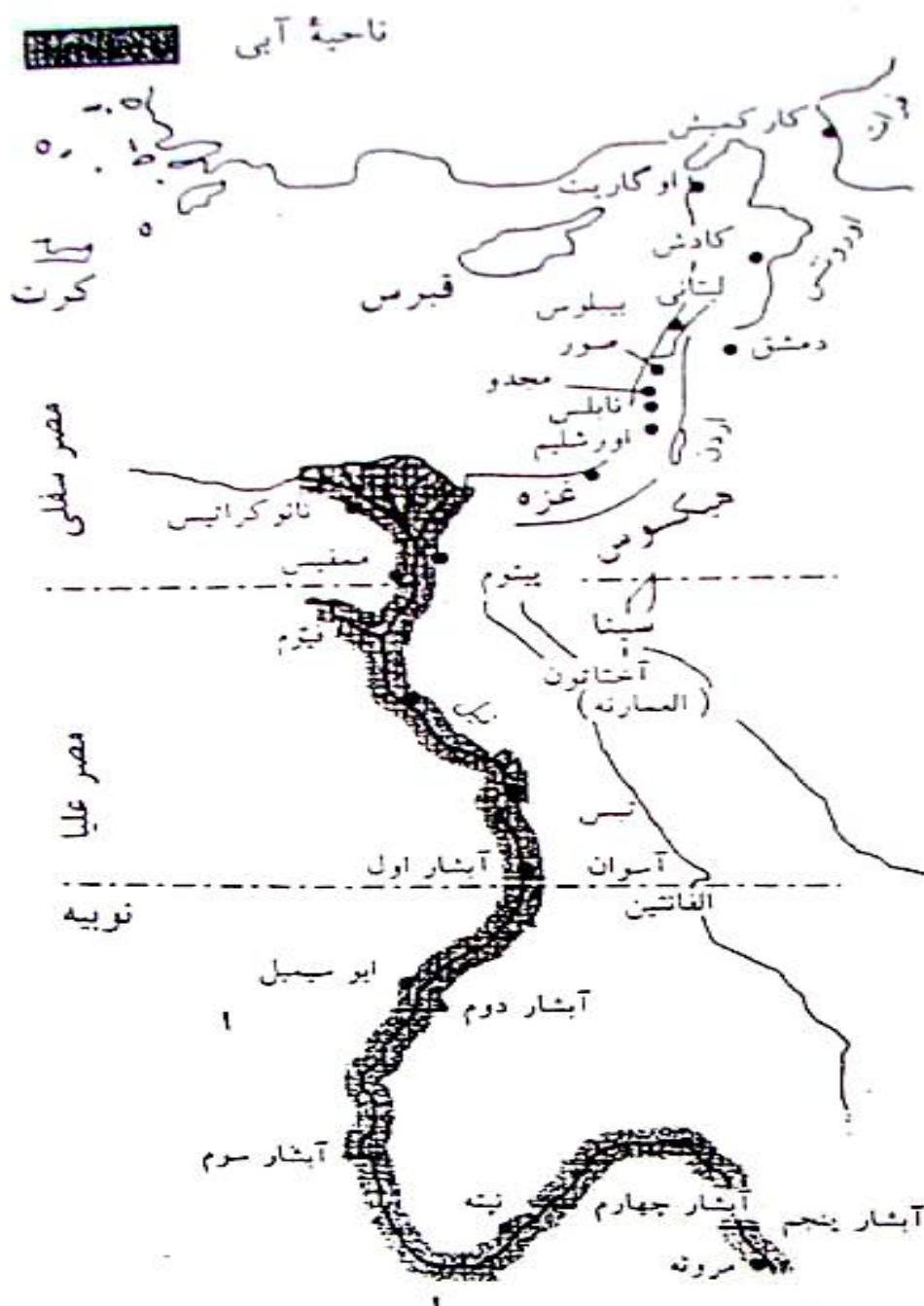
تصویر ۲. بیکره سنگی سبز رنگ اودجاورسن که او را به عنوان نگاهدار معبد نشان می دهد.

Source: Briant.1992



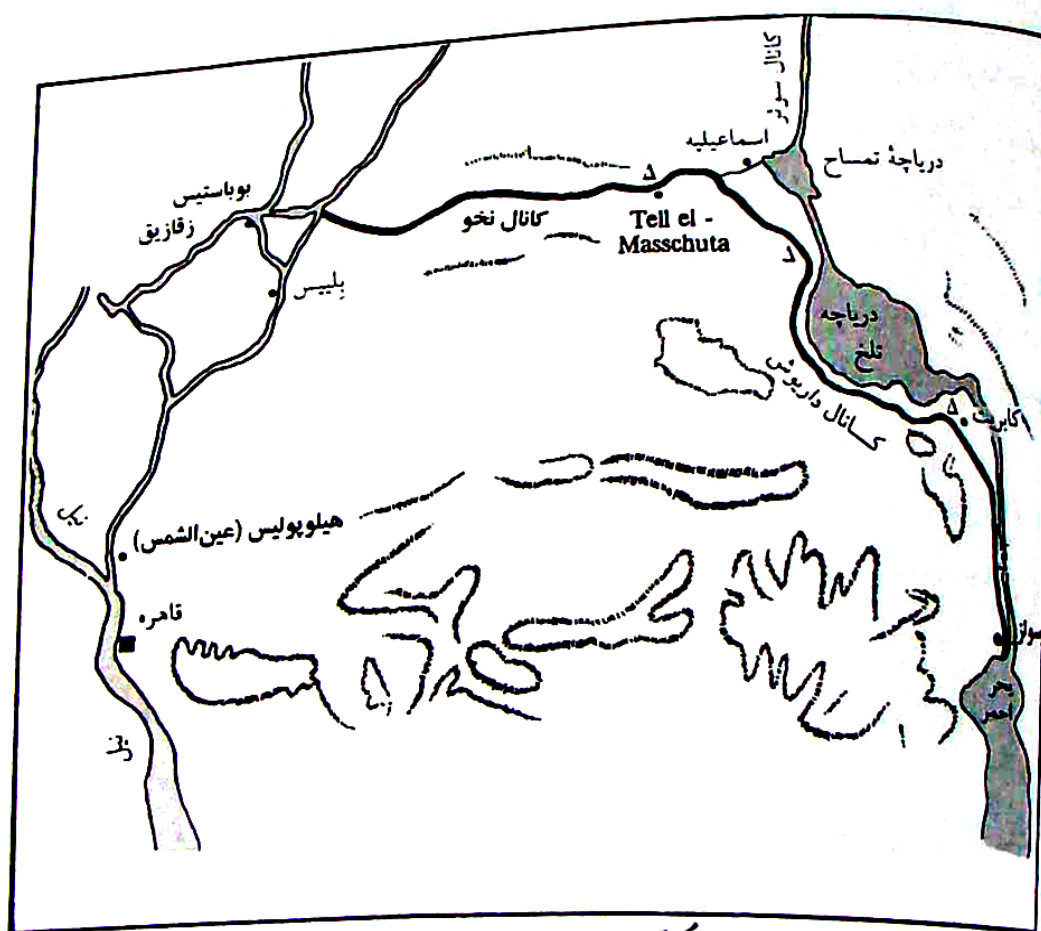
نقشه ۱. امپراتوری هخامنشیان

Source: History of Iran during the Achaemenid period - from the Cambridge History Collection



نقشه ۲. مصر باستان، سال‌های ۳۰۰۰-۵۲۵ پ.م

Source: Book History of Ancient Egypt



نقشه ۳. مسیر حفر کانال سوئز (کانال داریوش)

Source: Book of Darius and the Persians

کتابنامه

1. Aeschylus (2007). *Persians and Other Plays*. (Christopher Collard, Trans.). England, New York: Oxford University Press.
2. Alcock, S.E., & D'Altroy, Terence, N. (2001). *Empires: Perspectives from Archaeology and History*. Cambridge: Cambridge University Press.
3. Assmann, J. (2002). *The mind of Egypt: History and meaning in the time of the pharaohs*. New York: Henry Holt and Company.
4. Bengston, H. (1964). *Greichen und Perser: die Mittelmeerwelt im Altertum I*. Berlin. Tübingen Verlag.

5. Boardman, J., & Hammond. N.G.L. (2008). *The Cambridge Ancient History: Persian, Greece and the Western Mediterranean c. 525 to 479 B.C.* Cambridge. USA. Cambridge: Cambridge University Press.
6. Briant, P. (1996). *Histoire de l'empire Perse de Cyrus à Alexander*. Vol I. Paris: Librarire Arheme Fayard.
7. Briant, P. (2002). *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire*. (Perter T. Daniels, Trans.). Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.
8. Briant. P. (1992). *Darius, les Perse, et l'empire*. Paris: Decouvertes Gallimard.
9. Brosius, M. (2001). *People of the Ancient Worlds: The Persians*. Lnodon and New York: Routledge Taylor and Francis Group.
10. Budge, E.A. Wallis. (1902). *Egypt under the Saïtes, Persians, and Ptolemies*. London. Kegan Paul: Trench, Trubner & Co. Ltd.
11. Budge, E.A. Wallis. (1914). *A People with Chapters on their Religion, Daily Life, Etc.* London: Dalton Hause Publishing.
12. Bury, J.B., & Cook. S.A. (1964). *The Cambridge Ancient History, the Persian Empire and the West*. Vol IV. Cambridge: Cambridge University Press.
13. Cameron, G. (1945). *Darius the Great and his Scythian Campaign*. Bisutun and Herodotus: Acta Iranica. Vol 1. Deuxieme Serie.
14. Davies, R.Philip. (1991). *Second Temple Studiea: Persian Period*. England. Sheffield Academic Press.
15. Davies, W. (2008). *The Cambridge History of Judaism: Persian Period*. Cambridge: The Cambridge University press.
16. Diodorus (1933). *Diodorus of Sicily*. Vol 1. London: Massachusetts. Translated by C.H Oldfather. William Heinemann LTD. Harvard University Press.
17. Diodorus (1946). *Diodorus of Sicily*. Vol V. London. Massachusetts. Translated by C.H Oldfather. William Heinemann LTD. Harvard University Press.
18. Dusingberre, Elspeth R.M. (2013). *Empire, Authority, and autonomy in Achaemenid Anatolia*. New York. Cambridge: Cambridge University Press.
19. Gershevitch, I. (2007). *The Cambridge Hidtory of Iran, the Median and Achaemenid Periods*. Vol 2. Cambridge: Cambridge University Press.
20. Groneberg, B., & Spieckermann. H. (2008). *Die Welt der Götterbilder*. Berlin. New York: Walter de Gruyter.
21. Henkelman, Wouter.F.M. (2007). *Der Grabhügel*. Published in: J. Wiesehöfer, G. Lanfranchi and R. Rollinger (eds.), *Ktesias und der Orient*, Stuttgart
22. Holm-Rasmussen, T. 1988). *Collaboration in Early Achaemenid Egypt: A New Approach*. In *Studies in Ancient History and Numismatics Presented to Rudi Tomsen*, Aarhus,
23. Kent, R. (1950). *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven. Conncticut: American Oriental Society.
24. Kupier, K. (2011). *Ancient Egypt: form Prehistory to the Islamic Conquest*. New York: Britannica Educational Publishing.
25. Lepsius, C.R. (2010). *The XXII Egyptian Royal Dynasty, with some Remarks on XXVI, and Other Dynasties of the New Kingdom*. Cambridge. New York. Cambridge University Press.
26. Llewellyn-jones & Robson. (2010). *Ctesias' History of Persian, Tales of the Orient*. London and New York: Routledge Taylor & Francis Group.

27. Lloyd, A.B. (1983). *The Late Period, 664–323 BC. In Ancient Egypt: A social history.* ed. B. G. Trigger, B. J. Kemp, D. O'Connor, and A. B. Lloyd, 279–348. Cambridge: Cambridge University Press
28. Manning, J.G. (2010). *The Last Pharaohs: Egypt under the Ptolemies, 305- 30 BC.* Princeton and Oxford: Princeton University Press.
29. Mikalson, J.D. (2005). *Herodotus and Religion in the Persian wars.* London: Brill Publishing.
30. Morkot, R.G. (2003). *Historical Dictionary of Ancient Egyptian Warfare.* Maryland & Oxford: The Scarecrow Press.
31. Myśliwiec, K. (2000). *The Twilight of Ancient Egypt: First Millennium B.C.E.* (David Lorton. Trans.). Ithaca and London.
32. Olmstead, A.T. (1948). *History of the Persian Empire.* Chicago and London: The University of Chicago Press.
33. Polyaeus (1974). *Stratagems of War,* trans. R. Shepherd. Chicago: Ares.
34. Posener, G. (1933). *La Premiere Domination Perse en Egypte: Recueil D'inscriptions Hieroglyphiques.* Cairo: Imprimerie de L'institute Francais.
35. Ray, J. (1987). *Egypt: Dependence and independence (425–343 BC).* In Achaemenid History, vol. 1: Sources, structures and syntheses, Proceedings of the Groningen 1983 Achaemenid history workshop, ed. Heleen Sancisi-Weerdenburg, 79–95. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten.
36. Ray, J. (2002). *Reflections of Osiris: Lives from Ancient Egypt.* Oxford and New York: Oxford University Press.
37. Robinson, A.H. (1908). *The Behistan Inscription of King Darius.* Leipzig: Otto Harrassowitz.
38. Ruzicka, S. (2012). *Trouble in the West, Egypt and the Persian Empire 525- 332 BC.* Oxford: Oxford University Press
39. Schmitt, R. (2009). *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden.* Wiesbaden: Reichert verlag.
40. Souza. P. (2005). *The Greek and Persian Wars 499- 389 BC.* New York and London: Routledge Taylor and Francis Group.
41. Thompson. M. (2007). *Granicus 334 BC, Alexander's first Persian Victory.* Great Britain. Osprey Publishing
42. Watts, J.W. (2001). *Persia and Torah, the Theory of Imperial Authorization of the Pentateuch.* Atlanta: The Society of Biblical Literature